

هری پاتر و ...

به نام یزدان پاک

دلتنگی های آدمی را باد ترانه ای می خواند ، رویاهیش را آسمان پر ستاره نا دیده
می گیرد و هر دانه ی برفی به اشکی نریخته می ماند ،
سکوت سرشار از سخنان ناگفته است ، از حرکات ناکرده ، اعتراف به عشق های نهان
و شگفتی های بر زبان نیامده ؛
در این سکوت حقیقت ما نهفته است ،
حقیقت تو و من .
برای تو و خویش چشمانی آرزو می کنم که چراغ ها و نشانه ها را در ظلماتمان ببیند ،
گوشی که صداها و شناسه ها را در بی هوشیمان بشنود ،
برای تو و خویش روحی که این همه را در خود گیرد و بپذیرد ،
و زبانی که در صداقت خود ، ما را از خاموشی خویش بیرون کشد و بگذارد از آن
چیزها که در بندهمان کشیده است سخن بگوییم .

یک شب تأمل ایام گذشته می کردم و بر دورانی که گویی صدها سال دور است فکر
می کردم که گویی رویایی بیش نبود و سنگ سراچه ی دل به الماس آب دیده
می سفتم که این ابیات مناسب حال خود یافتم:

دلتنگ شدیم ما چندی که نبود یاری که دلم به یاد او تنگ نبود
هرمی تو دوباره آمدی با دل و جان تا با تو بگویم آنچه بی ننگ نبود

به امید روزهای خوش گذشته در کنار این وبلاگ قشنگ و آرزوی موفقیت برای
هرمیون جون و داداش گرامیش.

ارادتمند همیشگی بر و بچه های این وبلاگ زیبا:
الستور مد آی مودی و گوریستور چشم باباقوری مرحوم بارتیموس کروچ پسر.



E-mail: alastoor@yahoo.com